

## بررسی قواعد درس ۱ عربی دهم ( ذاک هو الله )



### فعل از نظر نشانه‌ها و زمان ، صیغه و لازم و متعدی...+ انواع اسم + ترکیبات اضافی و وصفی

#### نشانه‌های فعل

فعل یکی از اقسام سه‌گانه کلمات در زبان عربی است که دارای این نشانه‌ها می‌باشد.

- ۱) بعد از این حروف همواره فعل به کار می‌رود: (س - سوف - قد - لم - لما - أن - کي - لکي - اذَن ...)  
مانند (سیدهب - قد کتب - لن یجلس - أن یخرج - لم یعرف - و ...)
- ۲) شناسه‌های آخر کلمه، نشانه فعل بودن آن کلمه هستند.  
(عرفن - عرفت - عرفتم - عرفتن - یضربون - تضربین - ضربت - و ...)

شناسه در فعل‌هایی که مثال زدیم شامل (ن - ت - ثم - تن - واو - ی - ت ... ) می‌باشد که فقط به همراه فعل می‌توانند دیده شوند!  
۳) حرف (تاء بزرگ) که ساکن است (نصرت - ضربت - کتبت) شناسه حساب نمی‌شود ولی فقط در آخر فعل ماضی صیغه مفرد مؤنث غائب (للاغابة) دیده پس این هم یکی دیگر از علائم فعل است!

- ۴) حروف مضارع که همواره در اول فعل‌های مضارع دیده می‌شوند (ی - ت - ا - ن)  
مانند (یعرف - تعرف - أعرف - نعرف)

۵) قابل صرف بودن فعل در چهارده صیغه ... چون هیچ اسمی قابل صرف کردن نیست!

- ۶) علامت ساکن ( ة ) فقط مخصوص فعل مضارع و امر مخاطب است ... یعنی اسم‌ها هرگز مجزوم (ساکن) نمی‌شوند!  
۷) وجود (نون تشدیددار) یا (نون ساکن) در آخر که به آن (نون تأکید) گفته می‌شود.

مانند (تحسبن - لیخرجن - یدهبن ...)

۸) معمولاً کلمه سه حرفی که حرف وسط و آخر آن فتح باشد فعل ماضی است. مانند (کتب - خرج - ضرب ...)

۹) معمولاً کلمه سه حرفی که حرف وسط آن کسره‌دار و حرف آخر آن فته‌دار باشد فعل ماضی است. مانند (حزن - حسب - رزق ...)

۱۰) معمولاً کلمه سه حرفی که حرف وسط آن حرکت ضمه و حرف آخر آن فته داشته باشد فعل ماضی است. مانند (بعث - حسن - کثر ...).

با وجود تمام این نشانه‌ها باز هم توجه به جمله و شرایط موجود در آن، شرط اصلی تشخیص فعل است!

#### تذکره

فعل از نظر زمان به سه دسته عمده تقسیم می‌شود:

- ۱) ماضی ساده: که به انجام کار در گذشته دلالت می‌کند.

\*مثال: «ذهب - ذهبوا ...»

#### نکته

حرکت حرف آخر ماضی در صورتیکه بدون ضمائر متصل مرفوع باشد همیشه فتحه «ـَ» خواهد بود.

جدول صرف یک نمونه فعل ماضی طی هر چهارده صیغه در جداول پایانی همین درس آورده شده است. حتماً به صرف فعل ماضی و مضارع تسلط پیدا کنید.

نکته

فعل ماضی توسط حرف «ما» منفی می‌شود «ما ذهب: نرفت - ما كتب: ننوشت».  
روش به دست آوردن مفهوم (ماضی منفی به صورت فرعی):  
اگر (لم) با (فعل مضارع) همراه شود مفهوم (ماضی منفی) از آن به دست می‌آید...  
مانند (لم يذهب) که معادل (ما ذهب) و به معنای (نرفت) می‌باشد!

۲) مضارع اخباری: که به انجام کار در زمان حال حاضر دلالت می‌کند.

مثلاً: «يذهب» - «يذهبان» - «يذهبون...»

نکته

حروف «ي. ت. أ. ن» به نام حروف مضارع مشهورند و همواره در اول تمام فعلهای مضارع وجود دارند.

نکته

حرکت حرف آخر فعل مضارع در حالت عادی و در صورتیکه حرف «ن» آخرش نباشد همیشه ضمه «ُ» خواهد بود.

جدول صرف یک نمونه فعل مضارع نیز طی هر چهارده صیغه، در پایان همین درس آورده شده است.

نکته

فعل مضارع توسط حرف «لا» و گاهی توسط «ما» منفی می‌شود.

\*مثال: «لا يكتب: نمی‌نویسد. لا يقولون: نمی‌گویند...».

در چه مواردی باید فعل مضارع را به صورت التزامی (بروم، بروی، برود...) ترجمه کرد؟

۱) اگر ادوات شرط (إن + من + ما + ...) داشته باشیم فعل بعد از آن یعنی (فعل شرط) باید به صورت التزامی ترجمه شود:

\*مانند: (إن تعرف حقيقة الحياة تنجح: اگر حقیقت زندگی را بشناسی موفق می‌شوی).

به مبحث شرط و جملات شرطی در آینده و در درس مربوطه به طور مفصل خواهیم پرداخت! (در درس دوم سال یازدهم)

۲) اگر حروف ناصبه (أن + كي + حتى + اذن...) بر سر فعل مضارع بیایند ... مانند (يقول: می‌گوید ← أن يقول: که بگوید)

و یا (يعرف: می‌شناسد ← حتى يعرف: تا بشناسد) و ...

به موضوع حروف ناصبه و مضارع منصوب و ... در جایگاه خودش و در درس پنج سال یازدهم بیشتر خواهیم پرداخت!

از بین حروف ناصبه حرف (لن + مضارع) به صورت التزامی ترجمه نشده بلکه به شکل (آینده منفی) ترجمه می‌شود (نخواهد رفت...)

۳ اگر (لای نهی + مضارع غایب) شود ← مانند:

(یذهب: می رود ← لا یذهب: نباید برود)

### تذکر

به موضوع (فعل نهی) و (فعل نفی) نیز در درس شش سال یازدهم به صورت کاملتری خواهیم پرداخت!

۴ اگر حروف (لیت) یا (لعل) در جمله باشد، خبر آنها در صورتی که مضارع باشد باید به صورت (التزامی) ترجمه گردد!

\*مانند: (لیت الأب یهتّم بتربیة اولاده اکثر ← ای کاش پدر به تربیت فرزندانش بیشتر توجه کند!)

\*مانند: (لعلّ الانسانَ یعتبر بالتجارب ← شاید انسان از تجربه‌ها عبرت بگیرد!)... (این مبحث در درس یک سال دوازدهم

بیان شده)

۵ اگر (فعل مضارع + ... اسم نکره ... + فعل مضارع) شود، فعل مضارع دومی اصولاً به صورت (مضارع التزامی) ترجمه می‌شود...

\*مانند: (افتش عن کتاب یرشدنی الی الحقیقة)

\*یعنی: (دنبال کتابی می‌گردم که مرا به حقیقت راهنمایی و ارشاد کند!)

۶ فعل (امر غایب) که از (ل + مضارع غایب یا متکلم) ساخته می‌شود نیز به صورت التزامی ترجمه می‌گردد...

\*مانند: (لیکتب: باید بنویسد) یا (لاذهب: باید بروم) یا (لنخرج: باید خارج شویم) (مربوط به درس شش عربی یازدهم)

۷ حرف (قد + مضارع) دو تا معنی می‌دهد. یکی (گاهی + مضارع اخباری) و دیگری هم (شاید + مضارع التزامی)

... مانند (قد یذهب: گاهی می‌آید ... شاید بیاید).

### نکته

همان‌طور که می‌دانیم فعل (کان) به تنهایی به صورت (بودم، بودی ...) ترجمه می‌شود.

اکنون اگر قرار باشد آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کنیم (مثلاً فعل شرط گردد) در این صورت به شکل (باشم،

باشی، باشد) ترجمه خواهد شد ...!

\*مانند: (المؤمن ینقول الحقّ و إنّ کان ضعیفاً ← مؤمن حقّ را می‌گوید اگر چه ضعیف باشد!)

### نکته

ترجمه کلمه «باید» در عربی به چند صورت ممکن است انجام شود:

۱ «يجبُ + حرف جرّ «علی» + اسم یا ضمیر» مثلاً: «يجبُ علی المعلم... ← معلم باید ...»

۲ «یلزمُ + حرف جرّ «علی» + اسم یا ضمیر» مثلاً: «یلزم علی شعبنا... ← ملت ما باید ...»

۳ حرف «ل» امر غایب ← «لیذهب هذا التلميذ... ← این دانش‌آموز باید برود...»

۴ حرف جرّ «علی» + اسم یا ضمیر در اول جمله ← «علی المسلم أن یصوم... ← مسلمان باید روزه بگیرد...»

۵ من واجب + اسم یا ضمیر یا حرف جرّ (علی): «من واجبکم ← شما باید ...» «من واجب الإنسان ← انسان باید ...»

### نکته

ترجمه کلمه «نباید» نیز به چند شکل انجام می‌شود:

۱ یجبُ + حرف جرّ «علی» + اسم یا ضمیر + أن لا «ألاً» + مضارع منصوب.

\*مثال: «يجبُ علی التلاميذ أن لا یذهبوا ← دانش‌آموزان نباید بروند.»

۲ یلزمُ + حرف جرّ «علی» + اسم یا ضمیر + أن لا «ألاً» + مضارع منصوب.

\*مثال: «یلزم علی البلدان النامية أن لا تسرفوا... ← کشورهای در حال توسعه نباید اسراف کنند ...»

۳) حرف جرّ «علی» + اسم یا ضمیر + «أَنْ لاَ» + مضارع منصوب

\*مثال: «علیکَ أَنْ لاَ تعتمدَ الکاذبینَ» ← تو نباید به دروغگویان اعتماد کنی.»

③ مستقبل «آینده»: از آوردن حروف «س- سوف» به اول فعل مضارع ساخته می‌شود «سَ: برای آینده نزدیک» و «سوف: اصولاً برای آینده دور».

\*مثال: «سَیَعْلَمُ: بزودی خواهد دانست» «سَوْفَ یَعْلَمُ: خواهد دانست» البته هم اکنون در هنگام ترجمه تفاوتی بین این دو قائل نمی‌شوند.

### نکته

فعل مستقبل منفی توسط حرف (لن) + فعل مضارع ساخته می‌شود: (لن یدهب) نخواهد رفت.

### نکته

گاهی در کنکورها برای ساختن آینده منفی از ترکیب غلط زیر استفاده شده است ... (لا سوف یدهب) و یا (سوف لا یدهب) که هر دوی این‌ها غلط بوده و دام تستی است!... همان طور که گفته شد برای ساختن آینده منفی فقط از (لن + مضارع) استفاده می‌شود!

### \* تست اصلی

میز نوع الافعال التالية: «كنتَ أظنُّ أنَّ أبی قد نُسِیَ و ما بقی ذکرٌ له».

(۱) ماضی - مضارع - ماضی نقلی

(۲) ماضی بعید - ماضی نقلی - ماضی

(۳) مضارع - ماضی بعید - ماضی نقلی

(۴) ماضی استمراری - ماضی نقلی - ماضی

گزینه ۴ «کان + فعل مضارع» مفهوم ماضی استمراری را می‌رساند پس «كنتَ أظنُّ» ماضی استمراری است.

«قد نُسِیَ: ترکیب قد + فعل ماضی بوده بنابراین معنای ماضی نقلی را می‌رساند.»

«ما بقی: ترکیب حرف نفی «ما» + فعل ماضی موجب منفی شدن فعل ماضی شده است.»

### اقسام فعل ماضی عبارتست از:

۱- ماضی نقلی: از حرف تحقیق (قد) + فعل ماضی ساخته می‌شود.

\*مانند: (قد نجحَ: موفق شده است) یا (قد وصلَ: رسیده است).

### نکته

شکل منفی ماضی نقلی از روش مستقیم (ما + قد + ماضی)

\*مانند: (ما قد وصل) و نیز از روش غیرمستقیم یعنی (لم) با فعل (مضارع) ساخته می‌شود.

\*مانند: (لم ینجحْ): موفق نشده است.

### نکته

ترجمهٔ (ماضی ساده) به (ماضی نقلی) و برعکس چه در حالت مثبت و چه منفی اشکالی ندارد.

۲- ماضی استمراری: از ترکیب «کانَ + فعل مضارع» مفهوم «ماضی استمراری» فهمیده می‌شود.

\*مثال: «کان یدهبُ: می‌رفت»

«کانوا یکتبونُ: می‌نوشتند»

«كنتَ تعلمُ: می‌دانستی»

«كنتم تعرفونُ: می‌شناختید»

### نکته

همان‌طور که ملاحظه کردید در صورتیکه فعل مضارع صرف شود، فعل کان نیز به همراه آن صرف می‌شود. صرف فعل کان

در جدول انتهای همین درس آمده است.

### نکته

اگر بین فعل «کان» و «مضارع» فاصله وجود داشته باشد، کان در ابتدای جمله به صورت «مفرد» آمده و فعل مضارع در وسط جمله با اسم قبل از خودش مطابقت خواهد کرد.

**\*مثال:** «کان التلاميذ يدرسون في المدرسة»

مفرد مذکر جمع مذکر: مطابقت با اسم قبلی «التلاميذ»

و یا: «كانت التلميذات يدرسن في المدرسة»

مفرد مؤنث جمع مؤنث: مطابقت با اسم قبلی «التلميذات»

### نکته

اگر بعد از (فعل ماضی) یک (فعل مضارع) بیاید می توانیم مضارع را به صورت (ماضی استمراری) ترجمه نماییم...

**\*مانند:** (رأيتُ تلميذاً يقرأ الدرس ← دانش آموزی را دیدم که درس می خواند)

و یا (قرأ الرجلُ القرآنَ يؤثرُ عليه ← آن مرد قرآن را خواند در حالی که بر او اثر می گذاشت)

### منفی کردن ماضی استمراری به روش های زیر صورت می گیرد:

(۱) ما + کان + مضارع ← ماکان یکتبُ: نمی نوشت.

(۲) کان + لا + مضارع ← کان لا یقبلُ: قبول نمی کرد.

(۳) لم + یکنُ + مضارع ← لم یکنُ یستطیعُ: نمی توانست

۳- ماضی بعید: از ترکیب «کان + قد + ماضی» و یا بدون «قد» یعنی «کان + ماضی» مفهوم ماضی بعید فهمیده می شود.

«کان قد کتب: نوشته بود» «کانوا قد کتبوا: نوشته بودند»

«كنتُ قد کتبتُ: نوشته بودی» «کنتم قد کتبتُم: نوشته بودید»

«کان المعلمونَ قد کتبوا»

مفرد مذکر جمع مذکر: مانند اسم قبلی

«كانت المعلماتُ قد کتبینَ»

مفرد مؤنث جمع مؤنث: مانند اسم قبلی

### تذکر

همان طور که مشاهده شد اگر فعل «کان» با «ماضی» در کنار هم باشند با یکدیگر مطابقت صیغه داشته اما اگر دور از هم باشند «همانند ماضی استمراری»، فعل «کان» اول جمله مفرد آمده و فعل ماضی بعد از آن در وسط جمله با اسم قبل از خودش مطابقت خواهد داشت.

طرز ساخت ماضی بعید منفی به روش های زیر است:

(۱) ما + کان + (قد) + ماضی ← ما کان قد قالَ (ما کان قالَ): نگفته بود.

(۲) لم یکنُ + (قد) + ماضی ← لم یکنُ نجحَ (لم یکنُ قد نجحَ): موفق نشده بود.

### نکته

اگر بعد از فعل (ماضی) یک فعل ماضی دیگر بیاید می توانیم دومی را به صورت ماضی بعید ترجمه کنیم...

**\*مانند:** (اشتریتُ کتاباً قد رأیتُهُ فی الماضی: خریدم کتابی را که در گذشته دیده بودم)

و یا (جاء الطفلُ قد أكلَ طعامه: کودک آمد در حالی که غذایش را خورده بود)

**تمرین ۱** أكمل الفراغ بالإجابة المناسبة: «كان الكفار ... من خلال الباب و هم ... أن النائم هو الرسول (ص)».

(۱) تنظرون - تتوهمون (۲) ينظر - يتوهمون (۳) ينظرون - يتوهمون (۴) تنظر - تتوهم

گزینه ۳

گفتیم که اگر فعل وسط جمله باشد با اسم قبل از خود مطابقت می‌کند بنابراین از آن جایی که «الكفار» جمع و مذکر می‌باشد پس فعل «ينظرون» را قرار می‌دهیم که آن هم «جمع و مذکر» می‌باشد. از طرفی قبل از نقطه چین دوم نیز ضمیر «هُم» آمده که جمع مذکر غائب است پس بعد از آن فعل «يتوهمون» را می‌آوریم که با این ضمیر از هر نظر مطابقت کند. لازم به یادآوری است که فعل «كان» نیز یک فعل غائب یعنی سوم شخص مفرد مذکر بوده و اول جمله به صورت مفرد به کار رفته است.

**گزینه ۱:** «تنظرون» فعل دوم شخص جمع مذکر یعنی جمع مذکر مخاطب بوده و چون نشانه‌ای از مخاطب در جمله یافت نمی‌شود لذا از قراردادن آن خودداری می‌کنیم. همچنین «تتوهمون» نیز جمع مذکر مخاطب است و با ضمیر قبل از خود «هم» که جمع مذکر غائب است مطابقت ندارد.

**گزینه ۲:** «ينظر» یک فعل مفرد است و با اسم قبل از خود «الكفار» از نظر تعداد مطابقت ندارد.

**گزینه ۴:** فعل‌های «تنظر» و «تتوهم» با اسم‌های قبل از خودشان «یعنی الكفار و ضمیر: هم» مطابقت ندارند پس این گزینه نیز غلط می‌باشد.

**تمرین ۲** عین الصحیح للفراغ: «المعلمون ... الدرس»

(۱) تشرحون (۲) یشرح (۳) یشرحون (۴) تشرح

گزینه ۳

فعل در وسط جمله با اسم قبل از خودش مطابقت می‌کند. از آن جایی که «المعلمون» جمع مذکر است لذا «یشرحون» متناسب با آن است.

**گزینه ۱:** «تشرحون» جمع مذکر مخاطب است و چون نشانه‌ای از مخاطب در جمله نیست «مثل ضمائر مخاطب و ...» پس این گزینه غلط می‌باشد.

**گزینه ۲:** «یشرح» مفرد و مذکر است و با اسم قبل از خود که جمع است مطابقت نمی‌کند.

**گزینه ۴:** «تشرح» چه به صورت مفرد مؤنث غائب و چه مفرد مذکر مخاطب فرض شود با اسم قبل از خود که «جمع مذکر» می‌باشد مطابقت ندارد.

**تمرین ۳** عین الصحیح:

(۱) ینجح التلامیذ (۲) ینجون التلامیذ (۳) التلامیذ ینجح (۴) التلامیذ تنجح

گزینه ۱

فعل غائب اصولاً در اول جمله به صورت مفرد به کار می‌رود ولی در وسط جمله با اسم قبل از خود مطابقت می‌کند هرچند فاعلش مثنی یا جمع باشد. پس «ینجح» فعل غائبی است که در اول جمله به صورت مفرد به کار رفته است.

**گزینه ۲:** علت غلط بودن این گزینه، جمع آمدن فعل غائب «ینجون» در اول جمله می‌باشد.

**گزینه ۳:** چون «ینجح» با اسم قبل از خود «التلامیذ» مطابقت نکرده است بنابراین غلط است «باید: ینجون می‌آمد».

**گزینه ۴:** همان ایراد گزینه (۳) به این جا نیز وارد است به علاوه اینکه اگر «تنجح» مفرد مؤنث غائب فرض شود از نظر جنس نیز با «التلامیذ» تفاوت داشته و اگر «مفرد مذکر مخاطب» فرض شود چون نشانه‌ای از مخاطب «ضمائر مخاطب و ...»

در جمله وجود ندارد اشتباه دیگری خواهد بود.

#### تمرین ۴) عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ: «انتم ... ربکم»

(۱) يعرفُ (۲) يعرفونَ (۳) تعرفونَ (۴) تعرفُ

گزینه ۳

ضمیر «انتم» جمع مذکر مخاطب است پس فعل بعد از آن نیز باید در همین صیغه باشد «تعرفون». در ضمن ضمیر «کم» نیز نشانه دیگری از صیغه مذکر مخاطب می باشد.

#### تمرین ۵) اجعل فعل «عرفتم» فی معنی الماضي الاستمراري:

(۱) كانوا يعرفونَ (۲) كنتم قد عرفتم (۳) كنتم تعرفوا (۴) كنتم تعرفونَ

گزینه ۴

برای ساخت ماضی استمراری باید از «کان + فعل مضارع» استفاده کنیم. از طرفی فعل «عرفتم» ماضی بوده و جمع مذکر مخاطب است و باید آنرا به مضارع «در همان صیغه» تبدیل کرده و فعل کمکی «کان» را نیز به همان صیغه ببریم یعنی «کنتم تعرفون». **گزینه ۱:** «عرفتم» جمع مذکر مخاطب است در حالیکه «كانوا يعرفون» جمع مذکر غایب می باشد.

**گزینه ۲:** «کنتم قد عرفتم» ماضی بعید می باشد «کان + قد + ماضی» یعنی «عرفتم» به همان صورت باقی مانده و تبدیل به مضارع نشده است.

**گزینه ۳:** حرف «ن» در آخر فعل «تعرفوا» بدون هیچ دلیلی حذف شده است.

#### تمرین ۶) انتخب للفراغ كلمة مناسبة: «... الأروبيونَ العلم من المسلمین»

(۱) أخذتُ (۲) أخذ (۳) أخذوا (۴) أخذنَ

گزینه ۲

همان طور که در درسنامه ها گفته شده است، فعل غائب در اول جمله اصولاً به صورت «مفرد» می آید. از طرفی چون کلمه «الأروبيون» مذکر است لذا این فعل باید به صورت «مفرد مذکر: أخذ» بیاید.

#### چگونگی ساختن فعل امر مخاطب یا همان امر حاضر:

همان طور که از اسمش پیدا است، امر مخاطب از روی شش صیغه مضارع مخاطب یعنی همان صیغه های دوم شخص ساخته می شود. روش کار به این صورت است که حرف مضارع مخاطب (ت) را از اول فعل حذف کرده و آخر فعل را ساکن می کنیم. در صورتی که (نون) داشته باشد آن را حذف می کنیم (البته به جز صیغه جمع مؤنث مخاطب یعنی دوم شخص مؤنث جمع که نون آن حذف نمی شود). سپس با توجه به حرف یکی مانده به آخر فعل (عین الفعل) یک همزه برای راحتی تلفظ به اول فعل می آوریم ... حرکت همزه را این گونه تعیین می کنیم که اگر حرکت عین الفعل یا همان یکی مانده به آخر ضمه باشد به همزه نیز ضمه داده و گر نه کسره می دهیم... مانند:

(۱) عین الفعل دارای ضمه:

(تَكْتُبُ ← اُكْتُبْ) (تَكْتُبَانِ ← اُكْتُبَا) (تَكْتُبُونَ ← اُكْتُبُوا)

(تَكْتُبِينَ ← اُكْتُبِي) (تَكْتُبَانِ ← اُكْتُبَا) (تَكْتُبِينَ ← اُكْتُبِي)

(۲) عین الفعل دارای فتحه:

(تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ) (تَذْهَبَانِ ← اِذْهَبَا) (تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا)

(تَذْهَبِينَ ← اِذْهَبِي) (تَذْهَبَانِ ← اِذْهَبَا) (تَذْهَبِينَ ← اِذْهَبِي)

(۳) عین الفعل دارای کسره:

(تَعْرِفُ ← اِعْرِفْ) (تَعْرِفَانِ ← اِعْرِفَا) (تَعْرِفُونَ ← اِعْرِفُوا)

تَعْرِيفَ ← اِعْرِفِي (تَعْرِفَانِ ← اِعْرِفَا) (تَعْرِفَنَّ ← اِعْرِفَنَّ)

خلاصه روش‌های ساختن فعل امر مخاطب یا امر حاضر:

① حذف حرف مضارع (ت)

② ساکن کردن آخر فعل (اگر به نون ختم شده باشد آن را حذف می‌کنیم البته به جز صیغه جمع مؤنث مخاطب که هرگز

نون آن حذف نمی‌شود)

③ آوردن یک همزه کمکی به اول فعل امر...

(حرکت این همزه کمکی براساس عین‌الفعل مضارع است... اگر ضمّه داشته باشد همزه هم ضمّه و گر نه در هر صورت کسره می‌گیرد.)

## فعل نهی یا ناهیه چیست؟

حرف (لا) می‌تواند با هر چهارده صیغه فعل مضارع همراه شود و آنها را مجزوم (ساکن) کند. مانند:

(مخاطب)	(غائب)
(تذهبُ ← لا تذهبُ: نرو)	(يذهبُ ← لا يذهبُ: نباید برود)
(تذهبانِ ← لا تذهبا: نروید)	(يذهبانِ ← لا يذهبا: نباید بروند)
(تذهبونَ ← لا تذهبا: نروید)	(يذهبونَ ← لا يذهبا: نباید بروند)
(تذهبینَ ← لا تذهبي: نرو)	(تذهبُ ← لا تذهبُ: نباید برود)
(تذهبانِ ← لا تذهبا: نروید)	(تذهبانِ ← لا تذهبا: نباید بروند)
(تذهبنَ ← لا تذهبنَ: نروید)	(يذهبنَ ← لا يذهبنَ: نباید بروند)

متکلم وحده (أذهبُ ← لأذهبُ: نباید بروم)

متکلم مع‌الغیر (نذهبُ ← لانذهبُ: نباید برویم)

### نکته

همان‌طور که دیدید هنگام مجزوم کردن، آخر فعل را (از ضمّه) به علامت ساکن (ث) تبدیل می‌کنیم و در صورتی که آخر فعل به (نون) ختم شده باشد آن را حذف می‌کنیم به جز صیغه‌های (جمع مؤنث غایب یا همان سوم شخص جمع مؤنث للغائبات) و (جمع مؤنث مخاطب یا همان دوم شخص جمع مؤنث للمخاطبات) ... توضیحات بیشتر در درس (۶) عربی (۱۱)

### نکته

مشاهده کردیم که (لای نهی یا ناهیه) می‌تواند بر سر هر چهارده صیغه مضارع بیاید و آنها را مجزوم (ساکن) کند و (امر منفی) بسازد.

اما (غالباً) فعل نهی از (فعل‌های مخاطب) و در (اول جمله) ساخته می‌شود!

## فعل نفی یا نافی چیست؟

اگر حرف (لا) بر سر هر یک از چهارده صیغه مضارع بیاید ولی آنها را (مجزوم) یا همان (ساکن) نکند و (نون) را هم حذف نکند، چنین فعلی (فعل نهی) نبوده و در ترجمه نیز به صورت (امر منفی و دستوری) ترجمه نمی‌شود بلکه فقط به صورت (فعل منفی) ترجمه می‌شود!

\*مثال: (لا يذهبُ: نمی‌رود) (لا يذهبونَ: نمی‌روند)

(لا تذهبُ: نمی‌روی) (لا تذهبونَ: نمی‌روید)



### نکته

همان‌طور که مشاهده کردیم (لای نفی) نیز می‌تواند بر سر هر چهارده صیغهٔ مضارع آمده و آنها را منفی کند اما (غالباً) در وسط جمله بر سر (فعل‌های غایب) یا (متکلم) می‌آید...

### نکته (برای مطالعه بیشتر):

به (لای نهی) که فعل بعد از خود را مجزوم می‌کند (لای جازمه یا لای عامل) نیز گفته می‌شود!  
به (لای نفی) نیز که هیچ تأثیری روی حرکت فعل بعد از خود ندارد (لای غیرعامل) نیز گفته می‌شود!

## شماره صیغه فعل‌ها را باید به زبان عربی بدانیم یا فارسی؟

### \*تست اصلی:

#### عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيغَةِ الْاَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

(۱) تَذَهَّبِينَ: للمخاطبة (۲) تَعْلَمَنَّ: للمخاطبات (۳) تَكْتَبَانِ: للغائبتين (۴) يَخْرُجَنَّ: للغائبتين

شماره صیغه فعلها را باید به زبان عربی یاد بگیریم چون در آزمون سراسری نیز صیغه فعلها را به زبان عربی مطرح می‌کنند و در بسیاری از تستها باید به این موضوع تسلط داشته باشیم «از قبیل تستهای تجزیه و ترکیب و ...»  
با مراجعه به جدولهای پایان همین درس و قسمتی که یک نمونه فعل ماضی و یک نمونه فعل مضارع صرف شده است، هر صیغه به زبان عربی معرفی شده است «لِالغائبِ، لِلغائبتين، لِلغائبةِ و ...» حتماً آنرا حفظ کنید.

### \*پاسخ تست اصلی:

**گزینه ۴** «يَخْرُجَنَّ» فعل جمع مؤنث غائب می‌باشد که به زبان عربی «لِالغائبات» نامیده می‌شود و «لِالغائبتين» مربوط به صیغه جمع مذکر غائب است و به اشتباه مطرح گردیده است.  
سایر گزینه‌ها همگی صحیح می‌باشند.

**نکته‌ای درباره گزینه ۳:** «تکتبان» می‌تواند «مثنی مؤنث غائب» یعنی لِلغائبتين و نیز «مثنی مذکر مخاطب» یعنی لِلْمَخَاطَبَيْنِ باشد. در این گونه موارد به سایر گزینه‌ها مراجعه می‌کنیم. در صورتیکه در یکی از گزینه‌ها غلط را یافتیم، هر یک از حالت‌های داده شده «مثنی مذکر مخاطب یا مثنی مؤنث غائب» را صحیح فرض می‌کنیم.

## فعل از نظر لازم و متعدی

### \*تست اصلی:

#### عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي:

(۱) أَنَا أُعِيشُ فِي رَاحَةٍ وَأَنْتَ بَقِيَتْ عَلَيَّ فُقْرٌ  
(۲) مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ  
(۳) أَحْسِنُ إِلَى وَالِدَيْكَ وَعَامِلِهِمَا بِرَفْقٍ  
(۴) قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ غَيْرِهِ

### تعریف فعل لازم و متعدی و چگونگی تشخیص آنها از یکدیگر:

#### ① تعریف فعل لازم:

فعلی است که مفهوم آن فقط با داشتن فاعل کامل می‌شود.

مثلاً: «جاء» ← «آمد» «جلس» ← «نشست» «ذهب» ← «رفت» «هاجر» ← «هجرت کرد» «طار» ← «پرواز کرد».

#### ② تعریف فعل متعدی:

فعلی است که مفهوم آن علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارد تا کامل شود.

**\*مثال:** «هجَرَ ← ترک کرد» «ضرب ← زد» «کتب ← نوشت»

در واقع هر گاه پرسیدن سؤال «چه چیز را؟» یا «چه کسی را؟» از فعلی دارای مفهوم منطقی و درستی باشد آن فعل متعدی و گرنه لازم است.

اصولاً فعلی که در داخل جمله دارای مفعول به باشد متعدی و گرنه لازم است اما دانستن نکات زیر نیز درباره فعل لازم و متعدی خالی از لطف نیست:

① اصولاً فعل‌هایی که به باب «افعال» یا «تفعیل» رفته باشند متعدی هستند.

**\*مثال:** «أكرم - يُكرم - إكرام»

گرامی داشت گرامی می‌دارد

\* «صَدَّقَ - يُصَدِّقُ - تصدیق»

تأیید کرد تأیید می‌کند

## نکته

فعل‌های زیر هر چند در باب افعال یا تفعیل هستند ولی لازمند:

«ازهر ← شکفت» «أفاق ← بیدار شد» «أسرع ← شتافت» «فَكَرَ ← فکر کرد» «انصت ← خاموش شد» «أمنأ ← درخشید» «أمطر ← بارید» «أفلح ← رستگار شد» و ...

② غالباً فعل‌های متعلق به باب «استفعال» و «مفاعلة» متعدی می‌باشند.

**\*مثال:** «استخدم - يستخدم - استخدام»

به خدمت گرفت به خدمت می‌گیرد

و یا: «كاتب - يَكْتُبُ - مكاتبة»

مکاتبه کردند مکاتبه می‌کنند

## نکته

فعل‌هایی مثل «استراح ← استراحت کرد» و «استقام ← به راه راست در آمد» و «استولى ← چیره شد» و «يستعد ← آماده می‌شود» و ... در باب استفعال ولی لازمند ...

③ فعل‌های باب «انفعال - تفاعل» لازمند.

**\*مثال:** «أنهدم - ينهدم - انهدم»

منهدم شد منهدم می‌شود

\* «تعاون - يتعاون - تعاون» ولی «تناول - يتناول - تناول» متعدی است.

همکاری کرد همکاری می‌کند خورد می‌خورد

④ بیشتر فعل‌های باب «تفعّل» لازمند اما مثال‌های متعدی هم دارد.

**\*مثال:** «تعلّم ← آموخت» «تمنّى ← آرزو کرد» «توفّى ← باز پس گرفت» «تذكّر ← یادآور شد» و ...

⑤ هر فعلی بر وزن «فَعَّلَ» باشد لازم است.

**\*مثال:** «بَعَدَ ← دور شد» «عَظَّمَ ← بزرگ شد» «كَبَّرَ ← بزرگ شد» «حَسَّنَ ← خوب شد» و ...

⑥ فعل‌هایی که به شرایط روحی انسان دلالت می‌کنند اصولاً لازمند.

**\*مثال:** «حزن ← ناراحت شد» «فرح ← شاد شد» «خجل ← خجالت زده شد» «ندم ← پشیمان شد» «ضحك ← خندید» «نام ← خوابید» «كيسل ← بی‌حوصله شد» «بكى ← گریه کرد» «نشط ← با نشاط شد» و ...

⑦ فعلی که مجهول باشد حتماً متعدی بوده است.

\*مثال: «ضربَ - أَعِيدَ - كُتِبَ - يُعَلِّمُ - يُشَاهِدُ و...».

۸) اگر به فعلی ضمائر متصل نصب و جرّی «ه. هما. هم و...» چسبیده باشد آن فعل حتماً متعدی است چون این ضمائر نقش «مفعول به» را دارند.

\*مثال: «ضربَكَ - قرأها - إستودعَه و...»

۹) برخی از فعل‌ها می‌توانند علاوه بر سؤال «چه چیز را؟» به سؤال «چه کسی را؟» نیز پاسخ بدهند و به آنها فعل‌های دو مفعولی می‌گویند «متعدی الی مفعولین»: به زبان عربی

اینها عبارتند از: «وَهَبَ ← بخشید» «أَعْطَى ← بخشید» «عَلَّمَ ← یاد داد» «جَعَلَ ← قرار داد» «آتَى ← آورد» «ظَنَّ ← گمان برد» «حَسَبَ ← گمان برد» «سَمَّى ← نامید» «صَيَّرَ ← گردانید» «أَقْرَضَ ← قرض داد» «أَوْدَعَ ← به ودیعه سپرد» «أَطْعَمَ ← خوراند» «أَذَاقَ ← چشاند» «كَسَى ← پوشاند» «وَعَدَ ← وعده داد» «رَزَقَ ← روزی داد» «وَقَى ← نگه داشت» «اتَّخَذَ ← گرفت» «رَأَى ← دید» «وَجَدَ ← یافت» «ظَنَّ ← گمان کرد» و ...

۱۰) همواره میتوانیم فعل «لازم» را طی یکی از دو روش زیر به «متعدی» تبدیل کنیم:

۱- بردن وزن فعل لازم به باب «افعال» یا باب «تفعیل»

\*مثال: ذهب «رفت» = لازم ← افعال متعدی اذهب «برود» - يذهب «می‌برد» - اذهب «بردن»

\* فرِحَ «شاد شد» = لازم ← تفعیل متعدی فرَحَ «شادکرد» - يُفرِّحُ «شاد می‌کند» - تفرّح «شاد کردن» مشاهده کردید که مثلاً از فعلی مانند «فرِحَ = شاد شد» نمی‌توان پرسید «چه چیز را؟» یا «چه کسی را؟» اما از فعل «فرِّحَ = شاد کرد» می‌توان پرسید «چه کسی را شاد کرد» بنابراین به متعدی تبدیل شده است.

۲- آوردن حرف جرّ «به ویژه حرف جرّ: بِ» بعد از فعل لازم نیز منجر به متعدی شدن آن می‌گردد.

\*مثال: «جاء: آمد ← جاء بدين الحق: دین حق را آورد».

«ذهب: رفت ← ذهب بكتاب: کتاب را برد».

\*پاسخ تست اصلی:

گزینه ۱) فعل‌های این جمله به ترتیب: «أَعِيشُ ← زندگی می‌کنم» و «بَقِيَتْ ← باقی‌ماندی» هر دو لازم هستند چون سؤال «چه چیز را؟» و یا «چه کسی را؟» درباره آن‌ها مفهومی ندارد.

به عبارتی چون در جمله دارای مفعول به نیستند پس لازمند «در بخش جمله فعلیه به فاعل و مفعول به به‌طور کامل خواهیم پرداخت»  
بررسی گزینه‌های نادرست!

گزینه ۲: «تفعلوا ← انجام می‌دهید» و «تجدوه ← آنرا مییابید» هر دو می‌توانند به سؤال «چه چیز را؟» و یا «چه کسی را؟» پاسخ دهند پس متعدی هستند.

روش دوم: «ما ← مفعول به مقدم برای فعل تفعلوا» و «ضمير ه ← مفعول به برای فعل تجدوا» بوده بنابراین فعلی که مفعول دارد متعدی محسوب می‌شود. «رجوع به بخش فاعل و مفعول به».

گزینه ۳: «أَحْسِنُ ← امر باب افعال و به معنای نیکی کن» «عاملهما ← برخورد و معاشرت کن با آن دو» امر باب مفاعلة هر دو فعل در معنی متعدی می‌باشند.

روش دوم: «هما ← در عاملهما» مفعول به بوده پس فعل حتماً متعدی است.

گزینه ۴: «قَالَ ← گفت» و «أَعْبُدُوا ← بپرستید» هر دو فعل می‌توانند به سؤال «چه چیز را؟» و یا «چه کسی را؟» پاسخ منطقی بدهند و متعدی هستند.

**روش دوم:** جمله بعد از «قال» و اسم «الله» دو مفعول به موجود برای فعل‌های مذکور هستند پس متعدی می‌باشند.

**تمرین ۱) میز الجملة التي ماجاء فيها فعل متعدّد:**

- (۱) الخيرات تقرب الانسان من الله  
(۲) الصلاة تصعد بالانسان الى العلو  
(۳) العاقل يستعد لما بعد الموت و الموت أت  
(۴) يُجاء بالعباد يوم القيامة كلهم

**گزینه ۳**

«يُستعدُّ ← آماده می‌شود» نمی‌تواند به سؤال «چه چیز را؟» یا «چه کسی را؟» پاسخ بدهد بنابراین لازم است.

**روش دوم:** چون این فعل مفعول به ندارد لازم است «رجوع: بخش فاعل و مفعول به»

**گزینه «۱»:** «تُقَرَّبُ: به معنای نزدیک می‌کند» یک فعل متعدی است چون میتواند به سؤالات گفته شده «چه چیز را؟» - چه کسی را؟» پاسخ بدهد. از طرفی دارای مفعول به «الانسان» می‌باشد.

**گزینه «۲»:** فعل «تصعدُّ» توسط حرف جرّ «بِ» بعد از خودش متعدی شده است «تصعدُّ ← بالا می‌رود = لازم ← تصعدُّ ب ... بالا می‌برد و متعدی» می‌باشد.

**گزینه «۴»:** «يُجاءُ ← فعل مجهول بوده (رجوع به بخش معلوم و مجهول) پس متعدی است». البته حرف جرّ «بِ» نیز بعد از آن یکی دیگر از علائم متعدی بودن این فعل است.

**تمرین ۲) عین العبارة التي جاء فيها فعل متعدّد الى مفعولين:**

- (۱) عظم ذا العلم ان كان ذا خلقٍ حسنٍ.  
(۲) اذكر ربك كثيراً.  
(۳) اشتريت من المكتبة كتاباً مفيداً ليلة امس.  
(۴) اعط كل ذي حق حقه.

**گزینه ۴**

اگر به فعل‌های دو مفعولی که در جعبه آموزش ذکر کردیم نگاهی بیندازید با فعل «اعطى (بخشید)» روبرو می‌شوید که در گزینه «۴» به شکل امر «أعطي» به کار رفته است.

**گزینه «۱»:** «عظّم» فعل متعدی است «گرامی بدار» اما دو مفعولی نمی‌باشد.

**گزینه «۲»:** «أذكر» به معنای «ذکر کن» متعدی است ولی دو مفعولی نیست.

**گزینه «۳»:** «اشتریت» به معنای «خریدم» فعل متعدی ولی دو مفعولی نمی‌باشد.

**تمرین ۳) عین الفعل اللازم:**

- (۱) أتى الحراس بعدد من الاسراء.  
(۲) الملائكة تصعد بأعمالنا.  
(۳) جاء الشتاء بثلجه و مطره.  
(۴) وقف المؤمنون فى الصلاة بخشوع.

**گزینه ۴**

«وقف ← ایستاد» به سؤال چه چیز را؟ یا چه کس را؟ نمی‌تواند پاسخ منطقی بدهد و لازم است «یعنی مفعول به در جمله ندارد».

**گزینه «۱»:** «أتى ← آمد» توسط حرف جرّ «بِ» متعدی شده و معنای «آورد» را پیدا کرده است.

«أتى ... بعدد ← آورد تعدادی را...».

**گزینه «۲»:** «تصعدُّ ← بالا می‌رود» توسط حرف «بِ» متعدی شده است.

یعنی «تصعدُّ بأعمالنا ← بالا می‌برد اعمال ما را...».

**گزینه «۳»:** «جاء ← آمد» توسط «بِ» متعدی شده است.

«جاء ... بثلجه ← آورد برفش را...».

**تمرین ۴) عین الفعل اللازم:**

- (۱) يمزج (۲) أغرقت (۳) لاتحزن (۴) يحلب

**گزینه ۳**

«لاتحزن» ← اندوهگین مباش «مفهوم لازم را دارد چون نمیتواند به سؤال «چه چیز را؟» یا «چه کسی را؟» جواب بدهد.

**گزینه ۱:** «یَمِزُجُ» ← مخلوط میکند ← چه چیز را؟ با معنی: متعدی.

**گزینه ۲:** «أَغْرَقْتُ» غرق کرد ← چه چیز را؟ و چه کسی را؟ با معنی: متعدی.

**گزینه ۴:** «يَحْلُبُ» می دوشد ← چه چیز را؟ با معنی: متعدی.

### تمرین ۵ عین الفعل اللازم:

(۱) غرس البستانی مائة شجرة

(۳) فحزن صاحب البقرة حزناً شديداً

(۲) وجعلناهم ائمةً يهدون بأمرنا

(۴) أَسْتَشْهَدُ الامام الرضا «ع» بعد عمر بلغ خمسة و خمسين عاماً

### گزینه ۳

«حزن» ← ناراحت شد» به سؤالات چه چیز را؟ و چه کسی را؟ نمی‌تواند جواب منطقی بدهد «به شرایط روحی انسان نیز دلالت میکند» پس لازم است. در ضمن در جمله دارای مفعول به نیز نمی‌باشد.

**گزینه ۱:** «غرس» ← کاشت» فعل متعدی است چون میتواند به سؤال «چه چیز را؟» پاسخ منطقی بدهد. (مائه: مفعول به)

**گزینه ۲:** «جعل» ← قرارداد» فعلی دومفعولی پس ۱۰۰٪ متعدی است. «هم: مفعول به اول + ائمة: مفعول به دوم».

**گزینه ۴:** «أَسْتَشْهَدُ» ← متعلق به باب استفعال و مجهول نیز میباشد پس حتماً متعدی است.»

## اسم از نظر نشانه‌ها و تعداد

### \*تست اصلی:

کم اسماً فی العبارة التالية: «يا ربّي، وفّقنی لطاعتک طول عمري»

(۴) ثمانية

(۳) سبعة

(۲) ستة

(۱) خمسة

## تعريف اسم و نشانه‌های آن

اسم کلمه‌ای است که مفهوم مشخص و با معنایی دارد اما به انجام کار در یک زمان خاصی دلالت نمی‌کند. نشانه‌های اسم عبارتند از:

۱) داشتن «ال»: المعلم - الكتاب - القوم ...

۲) داشتن تنوین نصب، جرّ، رفع: تلميذاً - علم - رجل ...

۳) داشتن علامت تأنیث «ة» در آخر: مدرسة - واجبة - طاعة ...

۴) داشتن حروف جرّ قبل از خود «مجرور به حرف جرّ شدن»: «فی کتاب ...» «الی بیت ...»

حروف جرّ: «ب. ت. ک. ل ...» کلیه حروف جرّ و معنای آنها در درس هفتم عربی دهم طی جداول مربوطه بیان شده است.

۵) داشتن حروف ندا قبل از خود «منادا شدن»: «یا رجل ...»

حروف ندا: «یا. ایا. ...»

۶) مجرور شدن «گرفتن کسره - یا تنوین جرّ -»: فقط اسمها می‌توانند مجرور شوند یعنی این علامت، جزء نشانه‌های

اختصاصی و ویژه برای اسمها می‌باشد همان طور که مجزوم یا ساکن شدن نیز فقط مخصوص فعل مضارع بود.

۷) مستثنی (کلمه بعد از حرف إلاً) اسم است.

۸) هر کلمه‌ای که سه حرفی بوده و حرف وسط آن ساکن باشد اسم است. «فکر - قول - حرف - عقل - میل - أخذ - علم ...» به

جز (لیس) و (لیت) که اولی فعل به معنای (نیست) و دومی حرف به معنای (ای کاش) می‌باشد!

۹) مضاف شدن

۱۰) مضاف الیه شدن

**نکته**

مضاف و مضاف‌الیه در عربی همواره به سه صورت دیده می‌شوند که در این جا به طور گذرا به آن اشاره می‌شود. «توضیح کامل و بررسی تمامی نکات ریز و درشت آن در قسمت‌های پایانی همین درس شرح داده شده»  
(مضاف + مضاف‌الیه)

۱) اسم + اسم «ال» دار مجرور: «درس التلمیذ» «مسجد النبّی (ص)»

۲) اسم + ضمیر متصل: «صدیقه» «وطنهم»

۳) اسم + اسم بدون (ال) و مجرور: «بیت حسین» «لباس رجل»

**نکته**

هر اسمی در عربی حتماً باید «تنوین» داشته باشد مگر اینکه (ال) دار بوده یا مضاف شده باشد. که در این صورت تنوین نمی‌پذیرد.

**نکته**

مصدرها «ثلاثی مجرد + ثلاثی مزید و ...» همگی اسم به شمار می‌روند.

**نکته**

علاوه بر موارد گفته شده، کلماتی همچون «ضمایر، موصولها، اسامی اشاره، ادوات شرط، ادوات استفهام و ...» که به مرور خواهیم خواند همگی جزء اسم‌ها محسوب می‌شوند هر چند که در ظاهر، نشانه‌های گفته شده برای اسم را نداشته باشند.  
چون این‌ها جانشین اسم می‌شوند و خود جانشین‌های اسم نیز اسم به حساب می‌آیند!

**\* پاسخ تست اصلی:**

گزینه ۴ اسم‌ها و نشانه‌های آنها به ترتیب عبارتند از: «رَبّ: مضاف» + «ی: مضاف‌الیه و ضمیر» + «ی: ضمیر» + «طاعة: دارای «ة» و مجرور و دارای حرف «جرّ» و «مضاف» + «ک: ضمیر و مضاف‌الیه» + «طول: سه حرفی ساکن الوسط و مضاف» + «عُمَر: سه حرفی ساکن الوسط و مضاف» + «ی: ضمیر و مضاف‌الیه»

**تمرین ۱** عین عدد الاسماء فی العبارة التالية: «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ أَجْمَعِينَ»

(۱) اربعة (۲) خمسة (۳) ستة (۴) سبعة

**گزینه ۴**

اسامی این جمله به ترتیب به همراه نشانه‌های آنها عبارتند از: «رَبّ: مضاف» + «ک: ضمیر و مضاف‌الیه» + «مَنْ: اسم موصول عام» + «الارض: داشتن «ال» و سه حرفی ساکن الوسط» + «کُلّ: مضاف و سه حرفی ساکن الوسط» + «هُم: ضمیر و مضاف‌الیه» + «اجمعین: اسم جمع مذكر سالم».

**\* تست اصلی:**

أَيُّ الْأَجْوِبَةِ كُلِّهَا الْجَمْعُ السَّالِمُ الْمَذْكَرُ فَقَطْ؟

- ۱) میادین - مؤمنین - معلّمات  
۲) مساکین - شیاطین - شجرات  
۳) مجاهدین - مخلصین - عادلون  
۴) بساتین - مجانین - صبوران

**اسم از نظر تعداد به چند دسته تقسیم می‌شود؟**

اسم از نظر تعداد به سه دسته عمده تقسیم می‌شود:

۱- مفرد: آن است که به یک شخص یا یک شیء دلالت می‌کند. کتاب - المدرسة - التلمیذ ...

۲- مثنی «ان - بن»: اسمی است که به دو چیز دلالت می‌کند و در آخر آن همواره از «ان: معلمان - مؤمنان - کتابان و ...» و



یا از «ین: معلّمین - مؤمنّین - کتابّین و...» استفاده می‌شود.

### تذکر

تفاوت «ان» و «ین» در اسم مثنی مربوط به موقعیت اعرابی آنها بوده و ارتباطی به این بخش کتاب (تجزیه اسم) ندارد.

۳- جمع: اسمی است که به بیشتر از دو چیز دلالت دارد و خودش به دو دسته عمده دیگر تقسیم می‌شود. الف) جمع مکسر یا (تکسیر): جمعی است که قاعده خاصی برای جمع بسته شدن ندارد و مفرد آن را باید حفظ باشیم. «در اصطلاح می‌گویند سماعی یا شنیداری است» و به صورت حفظی بوده و با تمرین و تکرار می‌تواند در حافظه باقی بماند. مثال:

«حکیم جمع حکماء» «حاکم جمع حکام»

«حکم جمع احکام» «حکمة جمع حکم»

«محکوم جمع محاکیم» «محکمة جمع محاکم» و ...

ب) جمع سالم: جمعی است که دارای نشانه‌هایی برای جمع است و هیچ نیازی نیست مفرد آن را حفظ باشیم چون اگر نشانه‌های جمع را از آخرش حذف کنیم مفرد آن نمایان و معلوم می‌شود.

جمع سالم به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱) جمع سالم مذکر «ون - ین»: نشانه‌های گفته شده به آخر اسم مفرد مذکری که علامت مؤنث نیز نداشته باشد آمده و به آن مفهوم جمع می‌دهد.

\*مثال: «مکاشفون - مؤمنون - مجاهدون - کاتبون - معارضین - معلّمین - عالمین ...»

### تذکر

تفاوت بین نشانه جمع «ون» و «ین» نیز همانند آنچه در اسم مثنی گفتیم مربوط به موقعیت آنها در جمله بوده و در قسمت مربوطه بررسی می‌شوند.

۲) جمع مؤنث سالم «ات»: نشانه مذکور به آخر اسم مفرد مؤنث افزوده شده و اگر (ة) داشته باشد حذف می‌گردد. «شجرة

← شجرات»

### تشابه جمع مکسر با جمع مذکر سالم:

بعضی از جمع‌های مکسر بسیار شبیه به جمع مذکر سالم هستند؛ فقط وقتی (ین) را از آخرشان برداریم مفرد آنها به دست نمی‌آید بنابراین می‌فهمیم که جمع مکسرند.

\*مانند: (شیاطین، میادین، مساکین، بساتین، قوانین، مجانین، مضامین و ...)!

مفردهای آنها به ترتیب (شیطان، میدان، مسکین: بیچاره، بستان: باغ، قانون، مجنون، مضمون: متن) می‌باشد!

### تشابه جمع مکسر با جمع مؤنث سالم:

چهار اسم وجود دارند که جمع مکسرند اما در ظاهر شبیه به جمع مؤنث سالم هستند.

اینها عبارتند از: (اصوات + ایبات + اموات + اوقات).

اگر (ات) را حذف کرده و (ة) تأنیث هم به آنها بدهیم مفردشان به دست نمی‌آید. مفرد آنها به ترتیب شامل (صوت + بیت + میّت + وقت)

### تشابه (مثنی) و (جمع مکسر) در کلمه (أخ: برادر).

مثنی: (أخوان + أخوین)

جمع مکسر: (إخوان + إخوة)